

بسم الله الرحمن الرحيم

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله؛ رحلت یا شهادت؟!

سجاد آزاد^۱

چکیده

یکی از مسائلی که مورد اختلاف فراوان بین شیعه و برخی از علمای اهل سنت واقع شده مسأله چگونگی از دنیا رفتن وجود مقدس نبی مکرم اسلام حضرت محمد صلی الله علیه وآله است. شاید در ابتدا به ذهن برخی خطور نماید که حل این مسأله و رسیدن به پاسخ آن چه فایده‌ای دارد و چه مشکلی را برطرف می‌کند؟! اما باید متذکر شد همانگونه که در ادامه روشن خواهد شد این مسأله بسیار حائز اهمیت خواهد بود و روشن‌گر ریشه‌های نفاق در صدر اسلام خواهد بود و موجب خواهد شد بسیاری از افراد که در شک و تحیر بین حق و باطل هستند راه حق را شناخته و از باطل دوری نمایند.

مقاله پیش رو در نظر دارد با در نظر گرفتن دو نکته بسیار مهم ذیل، به بررسی اجمالی این موضوع پرداخته و اثبات نماید که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به شهادت رسیده‌اند:

۱. تمام مطالب فقط از منابع معتبر و درجه اول اهل سنت برداشت شده که در ذیل هر مطلب ذکر شده است. ۲. مطالب مذکور بسیار بسیار مختصر و خلاصه‌ای از مطالب و قرائن موجود در بحث هست که در این مقام مجال بیانشان نیست.

کلیدواژگان: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، شهادت، صحیح بخاری، صحیح مسلم، مسمومیت

^۱ امامت پژوه مرکز حقایق اسلامی

مسمومیت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

نسبت به این که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم چگونه از دنیا رفتند ، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد، آنچه در دوران حاضر بین مردم معروف شده است رحلت و وفات حضرت است و حال اینکه بسیاری از علمای شیعه و سنی معتقدند که آن حضرت را مسموم کردند و همین سم در بدن آن حضرت اثر کرده و او را به شهادت رسانده است.

بسیاری از بزرگان اهل سنت از عبد الله بن مسعود که از بزرگان صحابه رسول الله صلی الله علیه و اله بوده، نقلی را ذکر کرده‌اند که تصریح دارد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله شهید شده‌اند:

عبد الرزاق، عن الثوری، عن الأعمش، عن عبد الله بن مره، عن أبي الأحوص، عن عبد الله قال: «لأن أحلف تسعا أن رسول الله صلی الله علیه وسلم (قتل قتلا) أحب إلي من أن أحلف واحدة أنه إن يقل ذلك، فإن الله جعله نبيا واتخذة شهيدا»

از عبدالله بن مسعود روایت شده است که می‌گفت: اگر ۹ بار قسم بخورم که رسول خدا صلی الله علیه وآله کشته شده است برایم محبوب‌تر است از این که یک بار قسم بخورم که او کشته نشده است؛ زیرا خداوند او را پیامبر و شهید قرار داده است.

• مستندات مطلب فوق در منابع اهل سنت

- الصنعاني، ابوبكر عبد الرزاق بن همام (متوفى ٢١١ هـ) ، المصنف، ج ٥، ص ٢٦٩ ، ح ٩٥٧١ ،
٩٥٧١ ، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤٠٣ هـ؛
- الزهري، محمد بن سعد بن منيع ابو عبدالله البصري (متوفى ٢٣٠ هـ) ، الطبقات الكبرى، ج ٢، ص
٢٠١ ، ناشر: دار صادر - بيروت؛
- الشيباني، ابو عبد الله أحمد بن حنبل (متوفى ٢٤١ هـ) ، مسند أحمد بن حنبل، ج ١، ص ٤٠٨ ،
ح ٣٨٧٣ ؛ ج ١، ص ٤٣٤ ، ح ٤١٣٩ ناشر: مؤسسة قرطبة - مصر؛
- ابن كثير الدمشقي، ابوالفداء إسماعيل بن عمر القرشي (متوفى ٧٧٤ هـ) ، البداية والنهاية، ج ٥، ص
٢٢٧ ، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت؛
- ابن كثير الدمشقي، ابوالفداء إسماعيل بن عمر القرشي (متوفى ٧٧٤ هـ) ، السيرة النبوية، ج ٤، ص
٤٤٩ ، طبق برنامہ الجامع الكبير؛
- السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفى ٩١١ هـ) ، الحاوي للفتاوى في الفقه
وعلوم التفسير والحديث والاصول والنحو والاعراب وسائر الفنون، ج ٢، ص ١٤١ ، تحقيق: عبد اللطيف
حسن عبد الرحمن، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠ م.

دیگر بزرگان اهل سنت هم این روایت را نقل کرده‌اند و بعد تصریح به صحت نموده‌اند،

از جمله:

هیشمی بعد از نقل این روایت می‌گوید: **رواه أحمد و رجاله رجال الصحيح**.^۳

احمد آن را نقل کرده و راویان آن، راویان صحیح بخاری هستند.

حاکم نیشابوری بعد از نقل این روایت می‌گوید:

هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین ولم یخرجاه.^۴

این حدیث طبق شرائطی که بخاری و مسلم برای صحت روایت قائل هستند، صحیح

است؛ ولی آن دو نقل نکرده‌اند.

اما چه کسانی و در چه زمانی آن حضرت را سم داده‌اند؟!

دیدگاه علمای اهل سنت

برخی از علمای اهل سنت به سوال فوق اینگونه پاسخ دادند و ادعا کردند که به واسطه

سمی بوده که در جنگ خیبر به حضرت داده شده! و برای این منظور استناد به حدیثی در صحیح

بخاری نمودند به شرح ذیل:

محمد بن اسماعیل بخاری در صحیحش می‌نویسد:

^۳ الهیثمی، ابوالحسن علی بن ابی بکر (متوفای ۸۰۷ هـ) مجمع الزوائد ومنیع الفوائد، ج ۹، ص ۳۴، ناشر: دار الریان للتراث/ دار الكتاب العربی -القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷ هـ.

^۴ الحاکم النیشابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (متوفای ۴۰۵ هـ)، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۶۰، ح ۴۳۹۴، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م.

قالت عائشة رضي الله عنها كان النبي صلى الله عليه وسلم يقول في مرضه الذي مات فيه يا عائشة

ما أزال أجد ألم الطعام الذي أكلت بخيبر فهذا أوان وجدت انقطاع أبهري من ذلك السم.^٥

عائشه گفته است که رسول خدا در مریضی خود که در آن از دنیا رفتند می فرمودند تا کنون درد غذایی را که در خیبر خوردم احساس می کردم و الآن زمانی است که احساس کردم شریان های قلبم از آن پاره شده است.

نقد دیدگاه

اما باید گفته شود که چنین مطلبی بعید به نظر می رسد که سمی بعد از چهار سال اثر کند! زیرا که غزوه خیبر در سال هفتم هجری واقع شده و شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در سال یازدهم هجری؛ ضمن این که پیامبر اسلام قبل از خوردن آن سم در جنگ خیبر از مسموم بودن گوشت گوسفند آگاه شدند و از خوردن دست کشیدند؛ دلیل این مطلب را می توان در کلام ابن کثیر دمشقی یافت که اینگونه نوشته است:

وفي صحيح البخاري « عن ابن مسعود قال: لقد كنا نسمع تسييح الطعام وهو يؤكل » يعني بين

يدي النبي وكلمه ذراع الشاة المسمومة وأعلمه بما فيه من السم^٦

^٥ البخاري الجعفي، ابو عبدالله محمد بن إسماعيل (متوفى ٢٥٦ هـ)، صحيح البخاري، ج ٤، ص ١٦١١، ح ٤١٦٥، كتاب المغازي، باب مرض النبي ص و وفاته، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٧

^٦ ابن كثير دمشقي، ابوالفداء إسماعيل بن عمر القرشي (متوفى ٧٧٤ هـ)، البداية والنهاية، ج ٦، ص ٢٨٦، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

در صحیح بخاری از ابن مسعود نقل شده است که می گفت : ما صدای تسیح گفتن غذا را هنگامی که رسول خدا از آن تناول می فرمود، می شنیدیم.

یعنی در جلوی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم گوشت سردست مسموم با حضرت سخن گفت و ایشان را از سمی بودن خود مطلع کرد.

حدیث قابل تأمل در صحیح بخاری و صحیح مسلم

با توجه به مخدوش بودن نظریه‌ای که بالا نسبت به مسموم بودن در جنگ خیبر از سوی برخی علمای اهل سنت ذکر شد باید گفته شود لازم است علمای اهل سنت به حدیثی که محمد بن اسماعیل بخاری و مسلم در صحیحین معتبرترین کتب اهل سنت که مورد اتفاق غالب آنهاست توجه داشته باشند:

قالت عائشةُ لَدَدَنَاهُ فِي مَرَضِهِ فَجَعَلَ يَشِيرُ إِلَيْنَا أَنْ لَا تَلْدُونِي فَقُلْنَا كَرَاهِيَهُ الْمَرِيضِ لِلدَّوَاءِ
فلما أفاقَ قال أَلَمْ أَنهَكُمُ أَنْ تَلْدُونِي قُلْنَا كَرَاهِيَهُ الْمَرِيضِ لِلدَّوَاءِ فَقَالَ لَا يَبْقَى أَحَدٌ فِي الْبَيْتِ إِلَّا
لُدُّوهُ وَأَنَا أَنْظَرُ إِلَّا الْعَبَّاسَ فَإِنَّهُ لَمْ يَشْهَدْكُمْ.^۷

^۷ البخاری الجعفی، ابو عبدالله محمد بن إسماعیل (متوفای ۲۵۶ هـ)، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۶۱۸، ح ۴۱۸۹، کتاب الْمَعَاذِي، باب مَرَضِ النَّبِيِّ (ص) ووفاته؛ ج ۵، ص ۲۱۵۹، ح ۵۳۸۲، کتاب الطَّبِّ، باب اللَّدْوَد؛ ج ۶، ص ۲۵۲۴، ح ۶۴۹۲، کتاب الدِّيَاتِ، باب الْقَصَاصِ بَيْنَ الرَّجَالِ وَالنِّسَاءِ فِي الْجِرَاحَاتِ؛ ج ۶، ص ۲۵۲۷، ح ۶۵۰۱، باب إِذَا أَصَابَ قَوْمٌ مِنْ رَجُلٍ هَلْ يِعَاقِبُ، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۹۸۷، ص ۱۴۰۷ -

النيسابوري القشيري، ابوالحسين مسلم بن الحجاج (متوفای ۲۶۱ هـ)، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۷۳۳، ح ۲۲۱۳، کتاب السَّلَامِ، باب كَرَاهِيَةِ التَّدَاوِي بِاللَّدْوَدِ، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

عایشه گفته است در دهان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در زمان مریضی ایشان به زور دوا ریختیم، پس با اشاره به ما فهماندند که به من دوا نخورانید، ما با خود گفتیم این از آن جهت است که مریض از دوا بدش می آید و وقتی حضرت بهتر شد، فرمودند: آیا من شما را از این که به من دوا بخورانید نهی نکردم؟ پس فرمودند: باید در دهان هر کسی که در این خانه است، در جلوی چشم من دوا ریخته شود؛ غیر از عباس که او شاهد ماجرا نبوده است.

مطلب فوق به حدی جایی حائز اهمیت شده است که شخصیتی بزرگی چون ابن حجر عسقلانی عسقلانی که بسیار قابل اعتماد برای غالب علمای اهل سنت است در شرح این روایت می نویسد:

(قوله لددناه) أي جعلنا فی جانب فمه دواه بغیر اختیاره وهذا هو اللدود.

این که گفته « لددنا » یعنی این که ما در دهان آن حضرت بدون این که اختیاری داشته باشد (با زور) دوا ریختیم.

• بیان چند ابهام و سؤال

با توجه به گزارشی که بخاری و مسلم در صحیح خود نقل کردند مبنی بر خوراندن دارو به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و شرح ابن حجر مبنی بر بدون اختیاری بودن این عمل، چند سؤال بسیار مبهم باقی مانده که درخواست از علمای اهل سنت پاسخگویی به آنهاست:

ابهام اول:

اولین ابهامی که وجود دارد این است که چگونه دو نقل متفاوت و متعارض در صحیح بخاری را حل می کنند؟ همانطور که گذشت در «کتاب المَعَاذِی، باب مَرَضِ النَّبِیِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَفَاتِهِ»

نقلی مطرح کرده مبنی بر مسموم شدن حضرت در جنگ خیبر و در «کتاب المغازی، باب مرضِ
النبي صلى الله عليه وآله ووفاته و کتاب الطب، باب اللدود و کتاب الديات، باب القصاص بين
الرجال والنساء في الجراحات» نقلی دیگر ذکر کرده مبنی بر مسمومیت در روزهای آخر حضرت!
این تعارض را ایشان چگونه حل می‌نماید با وجود قول به اعتبار بسیار بالای صحیح بخاری و
صحت هر دو نقل آن؟

ابهام دوم:

قرآن کریم می‌فرماید:

و ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا

هر دستوری که رسول به شما داد اطاعت کنید و از هر گناهی نهیتان کرد آن را ترک کنید.
که طبق این آیه شریفه اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نهی از عملی نمایند بر همگان
واجب است از آن علم دوری کنند و در غیر اینصورت دچار عذاب الهی خواهند شد بنابراین
باید پرسید چرا عایشه و افرادی که در آنجا حضور داشتند، حرف پیامبر را گوش نکردند و علی
رغم نهی آن حضرت، دارو را [به اعتراف ابن حجر عسقلانی کما اینکه گذشت] با زور در حلق
آن حضرت ریختند؟! آیا این عملشان مخالفت با این آیه شریفه به شمار نمی‌آید؟!

ابهام سوم:

همانطور که گذشت طبق نقلی که بخاری و مسلم ذکر کردند پیامبر صلی الله علیه وآله بعد
از این که به هوش آمدند، دستور فرمودند به همه آنها که به زور به حضرت دوا داده بودند، از
همان دوا بخوراند غیر از عمویش عباس!

حال سوال این است که دلیل این دستور پیامبر صلی الله علیه وآله چه بوده است؟ آیا وجود مقدس و مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله که حتی به اعتقاد اهل سنت صاحب عصمت هستند؛ العیاذ بالله از روی لج بازی و صرفاً به دلیل ناراحتی از مزه دارو دستور فرمودند که در قبال اینکه به ایشان دارو خورانده شده بنابراین به همه اطرافیان دارو خورانده شود؟ و چرا حضرت عمویشان عباس را مستثنا از خوراندن دارو قرار دادند؟ چه ویژگی‌ای در عباس بود که استثناء شده است؟ و اساساً ابهام دیگر این است که مگر این نبوده که فقط یک نفر به حضرت دارو خورانده؛ پس چرا حضرت دستور فرمودند به همه اطرافیان دارو خورانده شود؟ آیا این عمل حضرت بر خلاف عدالت نیست و بر خلاف آیه شریفه «و لا تَزِرْ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»^۸ نیست؟! و باید گفت که حاشا رسول خاتم صلی الله علیه وآله که خود مفسر حقیقی قرآن کریم هستند بر خلاف عدل و آیات قرآن کریم عمل نمایند.

ابهام چهارم:

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

و ما یَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحی یُوحَىٰ.

هرگز از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید و آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که به وی می‌شود نیست.

طبق این آیه شریفه هیچ گفتاری از پیامبر صلی الله علیه وآله صادر نمی‌شود مگر اینکه وحی خداوند متعال است؛ پس چرا از وحی الهی تخطی صورت گرفت؟! مگر آیه شریفه به صورت مطلق

^۸ هیچ گنه کاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد

نفرموده که هر کلامی که حضرت می‌فرمایند دقیقا وحی الهی است و تفاوتی بین حالت بیماری و حالت سلامتی حضرت قرار داده نشده است؟!!

چرا عایشه پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم را با دیگر مریض‌ها مقایسه کرده و به مریض بودن و العیاذ بالله هذیان گفتن دارو را بر خلاف دستور حضرت به ایشان خورانده؟! آیا اساسا هذیان گفتن پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله حتی در حالت بیماری با عصمت ایشان تناقض ندارد؟! چگونه نسبت هذیان دادن به ایشان در این قضیه و به صراحت در قضیه قلم و دوات از سوی خلیفه دوم به راحتی صورت گرفته است؟! و چگونه جرأت نمودند؟!!

نتیجه گیری

با توجه به آنچه ذکر شد تنها چند فرض وجود خواهد داشت:

از آنجا که پیامبر صلی الله علیه وآله نهی از خوراندن دارو نموده بودند و بعد از هوش آمدن هم افراد حاضر را توییح نمودند و دستور فرمودند همه از دارو استفاده نمایند؛ بنابراین: یا این عملکرد حضرت العیاذ بالله خلاف آیه شریفه «لاتزر وازره وزر اخری» است که این بر خلاف ضروری همه مسلمین حتی اهل سنت است که ایشان بر خلاف آیه قرآن عمل نمی‌نمایند.

یا اینکه نقلی که بخاری و مسلم در صحیحین ذکر کردند اشتباه است که این بر خلاف اتفاق علمای اهل سنت است که قائلند حدیثی که صحیحین هر دو نقل نمایند قطعا صحیح است و برخی حکم متواتر بر آن جاری می‌دانند.

و فرض سومی که باقی است ادعای ما بر اثبات مسموم کردن پیامبر صلی الله علیه وآله در

مجلس ایشان است که تنها جناب عباس از این اتهام خارج است.

با این تفصیل باید برای مظلومیت آقا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بیش از همه اشک

ریخت که در میان امت خود و حتی در میان اهل خانه خود بیش از همه مظلوم بوده است.

منابع و مأخذ

١. الصنعاني، ابوبكر عبد الرزاق بن همام (متوفى ٢١١ هـ)، المصنف، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤٠٣ هـ.
٢. الزهري، محمد بن سعد بن منيع ابوعبدالله البصرى (متوفى ٢٣٠ هـ)، الطبقات الكبرى، ناشر: دار صادر - بيروت.
٣. الشيباني، ابوعبدالله أحمد بن حنبل (متوفى ٢٤١ هـ)، مسند أحمد بن حنبل؛ ج ١، ص ٤٣٤، ح ٤١٣٩ ناشر: مؤسسة قرطبة - مصر.
٤. ابن كثير الدمشقي، ابوالفداء إسماعيل بن عمر القرشي (متوفى ٧٧٤ هـ)، البداية والنهاية، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.
٥. ابن كثير الدمشقي، ابوالفداء إسماعيل بن عمر القرشي (متوفى ٧٧٤ هـ)، السيرة النبوية، طبق برنامہ الجامع الكبير.
٦. السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفى ٩١١ هـ)، الحاوي للفتاوى في الفقه وعلوم التفسير والحديث والاصول والنحو والاعراب وسائر الفنون، تحقيق: عبد اللطيف حسن عبد الرحمن، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠ م.
٧. البخارى الجعفي، ابوعبدالله محمد بن إسماعيل (متوفى ٢٥٦ هـ)، صحيح البخارى، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، ١٩٨٧ - ١٤٠٧ هـ.
٨. النيسابورى القشيري، ابوالحسين مسلم بن الحجاج (متوفى ٢٦١ هـ)، صحيح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت.

٩. الهيثمي، ابوالحسن علي بن أبي بكر (متوفى ٨٠٧ هـ) مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ناشر: دار

الريان للتراث / دار الكتاب العربي -القاهرة، بيروت - ١٤٠٧ هـ.

١٠. الحاكم النيسابوري، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (متوفى ٤٠٥ هـ)، المستدرک علی الصحیحین،

تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت الطبعة: الأولى، ١٤١١ هـ -

١٩٩٠ م.